

روی کرد بحران محوری به اندیشه سیاسی حسن البنا

محمد باقری^۱

محمدجواد خلیلی^۲

چکیده

حسن البنا به دلیل تاسیس اخوان المسلمین مصر به عنوان یک اندیشمندان تاثیرگذار اسلامی محسوب می‌شود که واکاوی اندیشه وی با رویکردهای جدید افق‌های جدیدی را فراروی محققان قرار می‌دهد. از دیدگاه جریان اندیشه‌ای اصلاح‌گرایانه در جهان اسلام که حسن البنا به آن تعلق دارد جهان اسلام با بحران‌های متعددی مواجه است که دلیل آن فاصله گرفتن از اسلام اصیل است. ورود رویکردهای جامعه‌شناختی مانند نظریه بحران اسپریگنز فرصت بازخوانی دوباره اندیشه سیاسی حسن البنا را فراهم می‌آورد و بر اساس این رویکرد سؤال اصلی مقاله بر این استوار است که از نظر حسن البنا مهم‌ترین بحران کنونی جهان اسلام چیست و راهکارهای مواجهه با این بحران در اندیشه سیاسی ایشان چگونه قابل توضیح می‌باشد؟ در این مقاله ابتدا با بررسی شرایط ذهنی و عینی تاثیرگذار بر اندیشه سیاسی حسن البنا، یافتن پاسخ سؤال اصلی بر اساس مراحل چهارگانه نظریه بحران اسپریگنز دنبال می‌شود.

واژگان کلیدی: بحران هویت، اسلام، حسن البنا، اخوان المسلمین، نظریه بحران اسپریگنز.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه یاسوج.

مقدمه

اندیشه سیاسی مسلمانان در طول تاریخ رویکردها و جریانها و متفکران مختلفی را تجربه کرده است اما یکی از پایا و پویاترین جریانات فکری و اندیشه‌ای در جهان اسلام بدون تردید اخوان‌المسلمین است که بعد از دهه‌های زیادی که از تاسیس این جریان فکری در جهان اسلام می‌گذرد، همچنان تاثیرگذار و تحول‌آفرین است. جریانی که مرزهای جغرافیایی مصر را در نوردید و بیشتر کشورهای جهان اسلام را تحت تاثیر قرارداد و فعالیت آن در بیشتر بخش‌های جهان اسلام نضج یافت و توده‌ها و نخبگان زیادی را به خود جذب کرد.

بازخوانی اندیشه مؤسس این جریان فکری با رویکردی جدید علاوه بر پاسخگویی به چرایی و چگونگی دغدغه‌های حسن البنا بازتولید این اندیشه را در جهان اسلام امروزی نیز نشان می‌دهد. دغدغه اجرای احکام اسلامی در جامعه و ایجاد حکومتی که شریعت اسلام را اجرا کند همواره دغدغه متفکران و اندیشمندان بزرگی در جهان اسلام بوده است حسن البنا یکی از متفکرانی است که عدم اجرای شریعت در جامعه اسلامی او را به اندیشه‌ورزی در این زمینه واداشته است و از نظر او این مسئله جامعه اسلامی را با بحران مواجه کرده است و برای رفع آن راهکارهایی بر اساس سنت ارائه کرده است.

سوال اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است، که از نظر حسن البنا بحران اصلی جامعه اسلامی چیست؟ و راه برون رفت از آنچه می‌باشد؟ فرضیه این مقاله نیز این است، که حسن البنا عدم اجرای احکام شریعت را مهم‌ترین مشکل جامعه تلقی کرده و بازگشت به اسلام را راه‌حل رفع بحران می‌داند. بررسی این سوال و آزمون فرضیه بر اساس الگوی اسپریگنز هدف اصلی این مقاله است. در ابتدا با بررسی زمینه‌های عینی و ذهنی البنا به شکل‌گیری شخصیت او می‌پردازیم و در ادامه با ارائه الگوی چهار مرحله‌ای اسپریگنز آن را بر سیر اندیشه البنا تطبیق خواهیم کرد.

نظریه بحران اسپریگنز به مثابه یک چارچوب نظری

سلطه رویکردهای پوزیتویستی بر علوم انسانی موجب ناشناخته ماندن بسیاری از جهت‌های این علوم شده است. غلبه رفتارگرایی به لحاظ روشی، موجب افزایش به کارگیری روش‌های کمی در علوم انسانی و به تبع آن در علوم سیاسی شد. در شناسایی اندیشه سیاسی اندیشمندان مختلف نیز رویکردهای رفتاری کارایی چندانی نداشتند و توان بیان همه مولفه‌های یک نظریه اندیشمند سیاسی را نمی‌توان در این رویکردها یافت. با انتقادات به این رویکرد، شروع مباحث روش شناختی فرارفتارگرایی در علوم سیاسی شکل گرفت و زمینه برای روش‌های تفسیری در علوم سیاسی و اندیشه سیاسی فراهم شد. در این رویکردها با انتقاد از رویکردهای رفتاری و کمی، شیوه جدیدی برای فهم اندیشه سیاسی و نظریات گذشته ارائه شد، که با توجه به انسانی بودن این علوم، از کارایی بیشتری برخوردار است.

ذیل رویکردهای تفسیری، روش‌هایی مانند هرمنوتیک، گفتمان، فهم اسکینری و... بیان شد و در دهه‌های اخیر بخش زیادی از توصیف اندیشه‌های سیاسی بر دوش این روش‌ها بوده است. ذیل این رویکرد توماس اسپریگنز^۱ روشی را برای فهم اندیشه سیاسی متفکران ارائه کرد، که به عنوان چارچوب نظری این مقاله انتخاب شده است. اگر تفکیک اندیشیدن سیاسی و روش فهم اندیشه سیاسی مفروض گرفته شود بدون شک نظریه بحران توماس اسپریگنز را باید در دسته دوم جای داد (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۹). براساس این روش برای فهم اندیشه یک فرد، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد، که به مدد آن میتوان منطق درونی هر نظریه پرداز را کشف نمود. از دید وی، هدف نظریات سیاسی، فراهم ساختن بینشی همه جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به منظور درک و فهم‌پذیرتر شدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آنهاست. (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۳) با توجه به

1. Tomas spragens.

اینکه این نظریه با بررسی و ارائه راه حل برای بحران‌های زمانه در ارتباط است به نظریه بحران مشهور شده است. کلمه بحران^۱ از ریشه یونانی و به معنای قضاوت و لحظه حساس است. بحران حالت و فرایندی است که با آن تعادل ناپدید می‌شود و از انتقالی نسبتاً اجتناب ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۷۰: ۷۳). از منظر سیستمی نیز بحران به وضعیتی تلقی می‌شود، که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کرده و پایداری آن را بر هم زند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۱). اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» روش جستاری را ارائه کرده، که ابزار تفکر منطقی درباره مسائل سیاسی و متفکران سیاسی است. وی مدعی است، که اندیشمندان سیاسی هر دوران بشدت واقعگرا هستند و اندیشه سیاسی آنان در پاسخ به مشکلات سیاسی محیط آنان است. بر این اساس نظریات سیاسی صرفاً یک تفریح اکادمیک نیست، بلکه عمیقاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط است. تلاش آنها بر این است، که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند؛ از این رو مسائل و مشکلات، نقطه آغاز نظریه‌های سیاسی است (برزگر، ۱۳۸۳: ۴۸). برنامه اسپریگنز این است که سیر نظریه‌پرداز از مسائل به راه حل‌ها راروشن کند تا در نتیجه، شیوه فهم نظریه را برای ما تشریح کند. او معتقد است که نظریه پردازان با مسائل اساسی مشابهی روبرو هستند و کوشش آنها برای حل این مسائل از الگوی نسبتاً مشابهی تبعیت می‌کند (گلشنی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). این نظریه به صورت اختصار دارای چهار مرحله است که پیاده کردن این چهار مرحله در مورد هر نظریه منجر به شناخت آن نظریه و اندیشه خواهد شد. در مرحله اول، نظریه پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن درگیر است آغاز می‌کند. اکثر نظریه پردازان زمانی آثار خود را نگاشته‌اند، که به صورت فزاینده احساس می‌کرده‌اند جامعه دچار بحران است. بنابراین اولین مرحله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است. مواجهه‌ی اندیشمند او را به تدریج به سمت علل آن سوق می‌دهد و او را از مرحله مسئله

شناسی به سمت علل شناسی که مرحله دوم است راهنمایی می کند. نظریه پرداز در مرحله دوم از پژوهش به ایفای نقش تحلیل گر می پردازد. وی باید شک و تردید را در درون خود گسترش و تعمیم داده و به جست و جوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها، که اغلب نهان از دیده‌ها، هستند بپردازد. او به ناچار باید مرحله کاملاً دقیق و منحرف کننده دسته بندی روابط علت و معلولی را در این دنیای پیچیده پشت سر گذارد؛ چرا که تا وقتی علل مشکل روشن نشود، درک واقعی آن عملی نیست. و از سوی دیگر، نظریه پرداز بدون روشن شدن و تبیین علل واقعی بی نظمی‌ها، نمی تواند پیشنهادات مناسب، راهگشا و کارسازی را به منظور درمان مشکل ارائه دهد و انشقاق مکاتب مهم سیاسی نیز از همین جا آغاز می شود

مرحله سوم بازسازی ذهنی آرمان شهر در ذهن اندیشمند است، که بر اساس علل بدست آمده در مرحله دوم یک شهر و وضعیت مطلوب را در ذهن خود تصور می کند. این آرمان مبتنی بر روابط علی و معلولی است و یک انتزاع صرف نخواهد بود. در آخرین مرحله با توجه به مراحل قبل به ارائه درمان و راه حل برای رفع بحران موجود می پردازد. با بررسی نظریه اسپریگنز به این نتیجه می رسیم، که صرف داشتن ارتباط با زمانه، غیر از نظریه بحران است. اندیشه هر اندیشمندی به شکلی با اوضاع زمانه اش ارتباط دارد اما نظریه بحران در صدد است چیزی، بیش از صرف این را ارتباط بیان کند. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد؛ این است که اولاً، باید از سوی متفکر بحرانی تشخیص داده شود، ثانیاً نظریه‌ای در پاسخ به این بحران داشته باشد و ثالثاً ارتباط آن دو با هم بررسی شود. (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۴).

مقاله ذیل را بر اساس مراحل اسپریگنز در چهار مرحله تقسیم‌بندی می‌کنیم:

مشکل‌شناسی: سوال مهم در این مرحله این است، که مشکل جامعه از نظر حسن البنا چیست و جامعه از نظر او با چه بحرانی مواجه است؟
علل‌شناسی: در این مرحله دیدگاه حسن البنا به این مشکل را بررسی می‌کنیم و از نگاه دیگر اندیشمندان و نظریات آن زمانه، علت‌های دیگر را



بررسی می‌کنیم و به این سوال پاسخ می‌دهیم که علت این بحران از نظر دیدگاه‌های رقیب و حسن البنا چیست؟

آرمان‌شناسی: در این مرحله ارمان و وضعیت مطلوب حسن البنا را بیان کرده و وضعیت مطلوب جامعه را از نظر او ترسیم می‌کنیم

راه‌حل‌شناسی: در این مرحله با رعایت تقدم و تاخر مراحل قبل، به توصیه‌ها و راه کارهای صریح و ضمنی حسن البنا، برای رسیدن به وضعیت مطلوب اشاره می‌کنیم.

عوامل ذهنی شکل دهنده شخصیت حسن البنا

حسن بن أحمد بن عبدالرحمان البنا بنیان گذار جمعیت اخوان المسلمین در اکتبر ۱۹۰۶ در ناحیه بحیره از شهر کوچک محمودیه به دنیا آمد. پدر او عبدالرحمن امام جماعت محل و مولف آثاری چند در علوم حدیث بود. (میشل، ۱۳۸۶: ۸۹)، او با نظارت پدر علوم مقدماتی را در دبستان رشاد فرا گرفت. این مدرسه شبیه به مدارس ملی در ایران اداره می‌گردید. دانش آموزان علاوه بر فراگیری علوم جدید، مشابه دیگر مدارس به فراگیری علوم مذهبی، مانند حدیث و تفسیر و معارف اسلامی نیز می‌پرداختند.. (البنا، ۱۳۵۸: ۷).

وی سپس وارد دانشسرای مقدماتی شهر «منهور» شد و بعد از اتمام این دوره مقدماتی وارد دانشسرای عالی گردید و در ژوئیه ۱۹۲۷ با رتبه اول از آنجا فارغ التحصیل گردید. و بعد از اتمام دوره تحصیل به عنوان معلم، در شهر اسماعیلیه به تدریس مشغول گردید. یک سال بعد او نخستین هسته تشکیلات اخوان را در شهر اسماعیلیه با همراهی گروهی از هم فکran و شاگردانش، که تحت تاثیر آموزش‌ها و سخنرانی‌های او بودند، شکل داد از این به بعد زندگی حسن البنا با تاریخ جنبش اخوان المسلمین گره می‌خورد. این تشکیلات نو بنیاد، تا سال ۱۹۴۱ شش کنگره عمومی برگزار کرد و به یک نهاد فعال فرهنگی، مذهبی، سیاسی تبدیل گردید. حسن البنا برای سازمان دهی و تبیین خط مشی و نظریه پردازی در این خصوص به مسافرت‌های

بسیاری رفت و سخنرانی‌های بسیاری در مصر و دیگر نقاط جهان اسلام انجام داد. (البنّا، ۱۳۵۸: ۸۸)

در سال ۱۹۴۱ میلادی، کنگره ششم در قاهره برگزار شد و طی آن اخوان المسلمین تصمیم به شرکت در انتخابات مجلس مصر گرفت. پس از جنگ و حادثه شدن مسئله فلسطین و چیرگی صهیونیست‌ها بر آن سرزمین، اخوان المسلمین از نظر سیاسی، مالی و نظامی به یاری فلسطینیان شتافت و بسیاری از اعضای آن در نبرد فلسطین شرکت کردند. حضور اخوان در این ماجرا از یک سو بر محبوبیت آن در جهان اسلام افزود و از سوی دیگر دربار مصر و دولت بریتانیا را به شدت نگران کرد. به خصوص مسلح شدن و آمادگی نظامی اخوان بر این گرانی می‌افزود. از این رو، به فرمان ملک فاروق، دولت نقراشی پاشا فرمان انحلال این جمعیت را در دسامبر ۱۹۴۸ میلادی صادر کرد. بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند و اموال جمعیت مصادر شد. پس از آن، تبلیغات گسترده‌ای بر ضد آنان از هر سو آغاز شد. اندکی پس از انحلال، در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، نقراشی نخست وزیر به دست یکی از اعضای اخوان المسلمین کشته شد و چندی بعد نیز، حسن البنا در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ در یکی از خیابانهای قاهره به دست عوامل ناشناس ترور گردید. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۲۷۱)

در خصوص عوامل ذهنی که به شکل‌گیری سامان فکری حسن البنا مدد رساند، می‌توان به اسلام و تربیت و تحصیل مذهبی خانوادگی او اشاره کرد. او در این باره می‌گوید: «اسلام پدر من است و من جز او پدری ندارم». (موسوی الحسینی، ۱۹۵۵: ۵). بر این اساس او شعار جنبش را نیز چنین انتخاب کرد: «الله هدف است، رسول الله رهبر ماست، قرآن برنامه ما، جهاد و تلاش کار ما و شهادت آرزوی ماست» (پیشین). از سوی دیگر او از شاگردان شیخ عبدالوهاب حصفی از مشایخ صوفیه و طریفه حصافیه بود و از افکار صوفیه متأثر شده بود. او در جلسات ذکر آنان شرکت می‌کرد. و در خاطرات خود می‌نویسد به مدت سه سال به محافل ذکر صوفیه تردد می‌کردم و ایام دانشسرای مقدماتی را به عبادت و عرفان مشغول بودم. (البنّا، ۱۳۵۸: ۹)



در آن زمان دو جریان اصلاح مذهبی فعال بودند. یکی از آنان به سلفی‌گری و راست‌کیشی مشهور بودند و علاج امت را در بازگشت به سلف صالح می‌دیدند، که توسط افرادی چون رشید رضا نمایندگی می‌شدند. جریان دوم جریان سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده بود. اینان به نوعی تلفیق و سازش بین دو جریان مدرن و سنتی باور داشتند. حسن البنا به شدت تحت تاثیر جریان سلفی به رهبری رشید رضا می‌باشد. قرضای در این باره می‌گوید: حسن البنا به عنوان شاگرد رشید رضا و کسی که از او تاثیر پذیرفته بود، در حقیقت از آغازگران سنت‌گرایی و دارای عقیده سلف خالص بود (قرضای، ۱۳۶۷: ۷۶).

این ترکیب ناهمگون از عوامل ذهنی که بر فرآیند تکون شخصیت البنا اثر داشت از او شخصیتی متفاوت ساخت. او هم به نوعی ارتودوکس اسلامی باور دارد و بر اساس آموزه‌های سلفی‌گری با برخی سلوک‌های مذهبی هم چون زیارت مشاهد و قبور مخالفت می‌کند و از سوی دیگر در حلقه ذکر صوفیه جای می‌گیرد و با آنان به عرفان روی می‌آورد و از دوره آن به عنوان تجربه ای منحصر به فرد یاد می‌کند. به همین سبب است، که او در برخی مقاطع علی‌رغم شهرت به اصول‌گرایی کاملاً در دام عمل‌گرایی گرفتار می‌آید. همکاری او با نظام سیاسی تا جایی که برای انتخاب رئیس الوزرا با وی مشورت شد و نیز مخالفت نکردن با قانون اساسی مصر و مشارکت فعال در نظام سیاسی (موسوی بجنوردی، ج ۱۲، ۵۶۲) نمودهایی از این عمل‌گرایی می‌باشد.

عوامل عینی شکل دهنده شخصیت حسن البنا

شرایطی اجتماعی که حسن البنا در آن متولد شد بسیار پیچیده و منحصر به فرد بود. یکی از مهمترین اتفاقات در این دوران فروپاشی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی و از بین رفتن نظام سیاسی اسلامی سنی در جهان اسلامی می‌باشد. از بین رفتن هژمونی این نظام در جهان اسلام موجب دوره‌ای از آشفتگی در کشورهای اسلامی خصوصاً مصر گردیده بود. در این دوره است،

که بسیاری از اصلاح‌گران مذهبی به فکر نوعی بازسازی خلافت و یا یک نظام جایگزین می‌افتند. فضای نزاع امیز فکری در این بر شکل‌گیری البنا تاثیر زیادی داشته است یک سوی این نزاع فکری علی و طه حسین می‌باشند، علی عبدالرزاق در کتاب «الاسلام و اصول الحکم» با تایید فروپاشی عثمانی هر گونه رابطه بین دین اسلام و دولت را منکر شده و مدعی گردید پیامبر اسلام صرفاً یا صاحب دعوتی روحی و معنوی بوده و او قصد تاسیس یک حکومت دینی را نداشته است و پیام او فاقد دلیلی بر وجوب اقامه دولتی به شکل نظام خلافت می‌باشد (عبدالرزاق، ۱۹۲۹: ۳۹) همچنین دکتر طه حسین در کتاب «مستقبل الثقافة فی مصر» بر اساس بحثی تاریخی استفاده از مبنای زبان مشترک و دین مشترک برای یکپارچگی ملی را نادرست دانست و به سمت دولت سکولار متمایل گردید (طه حسین، بی تا: ۱۸) کتاب علی عبدالرزاق و ادعاهای او در کتاب یک نزاع بزرگ را برانگیخت که به اخراج او از الازهر انجامید. در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا به این موج فکری پاسخ دادند.

ادعای آنان این بود که اسلام به طور جدی هر گونه جدایی بین دین و سیاست و یا دین و دولت را رد می‌کند. از این گروه کتاب‌ها و مقالات بسیاری منتشر گردید. برخی از آنان قبل از فروپاشی خلافت منتشر گردید مانند کتاب «الخلافة أو الامامة العظمی» از رشید رضا و نیز کتاب «النکیر علی منکری النعمة من الدین والخلافة والامه» تألیف مصطفی صبری و برخی دیگر به عنوان پاسخ‌هایی به کتاب عبدالرزاق و بعد از فروپاشی خلافت منتشر شدند مانند کتاب «حقیقة الاسلام و اصول الحکم» از محمد خضر حسین وهم چنین کتاب «نقد علمی کتاب الاسلام و اصول الحکم» اثر شیخ محمد بن عاشور اضافه بر این کتاب‌ها دکتر عبدالرزاق السنهوری با رویکردی فقهی - تاریخی کتاب «فقه الخلافة و تطورها» را به رشته تحریر در آورده این حجم از آثار چاپ شده پیرامون رابطه دین و دولت و یا نقش دین در رابطه با دولت و قدرت چه در بعد موافقان و چه در جبهه مخالفان حکایت از فضای مشتتج و نا آرام فکری و آن دوره دارد. اما با توجه به تربیت دینی ذکر شده برای حسن البنا به طور طبیعی او متمایل به گرایش از دین ورزان گردید که طرفدار وجود



رابطه اند. آن چنان که در فرازهای بعدی شاهد خواهیم بود او می کوشد در این جدال فکری راهی را بپیماید که مفهوم دینی دولت تئوریزه گردد و الزامات دنیای مدرن نیز نادیده گرفته نشود.

انقلاب اکتبر در روسیه و پراکنده شدن افکار مارکسیستی و ناخدا باوری یکی دیگر از عوامل عینی شکل گیری اندیشه حسن البنا می باشد. در واقع شکل گیری انجمن‌ها و سازمان‌های محلی و شهری برای دفاع از دین و حمایت از اجرای شریعت، خود باز خوردی از فراگیری افکار مادی و الحادی در این دوره است. حسن البنا در خصوص این فضا و خطر آن برای اسلام و مسلمانان بارها و در مقاطع مختلف موضع گیری می کند. او یکی از اهداف سازمان را «دعوت» قرار می دهد تا با این موج از الحاد به ستیز برخیزد. (بیومی ۱۹۷۹: ۵۸ - ۶۰). حضور مبلغان مسیحی و وجود فضا و طبقاتی در شهرهایی که او در آن زندگی می کرد از دیگر عوامل اند. قبطیان مصر به رهبری برخی نویسندگان مانند سلامه موسی آداب و سنن غربی و غیر اسلامی را تبلیغ می کردند. اشرافیت و فقر مردم نیز بارها در مرکز توجه حسن البنا قرار می گیرد. (موسوی بجنوردی پیشین).

در این دوره دو جریان پان عربیسم و ملی گرا به دنبال فضای ایجاد شده از برچیده شدن خلافت، به دنبال تثبیت جدایی دین از سیاست بودند. طه حسین و حزب الامه جریان ملی را نمایندگی می کردند. (طه حسین، بی تا: ۹۲) و احزابی که بعدها گرایش ناصری پیدا کردند بر نژاد عرب و قومیت عربی تاکید داشتند. این دو جریان با تاسیس فرهنگ‌سراها، مراکز ادبی و دیگر فعالیت‌های تبلیغی سعی در به دست آوردن فضای عمومی را داشتند. این فضا موجی از افکار سکولاریستی را پدید می آورد، که حسن البنا طی نوشته‌های بی شمار به چالش با آن و نقد علنی آن پرداخت (البنا، ۱۹۳۵: ۳). بنابراین فضا و موج فراگیر جدایی دین و سیاست از دیگر عوامل مهم در این دوره است. مسئله آخر که به آن اشاره می شود وجود استعمارگران و عقب ماندگی جوامع اسلامی است. او بارها به حضور انگلیسی‌ها خصوصاً در رابطه به کانال سوئز اشاره دارد و یکی از علل عقب ماندگی جوامع اسلامی را استعمار می داند و با

آن اعتراض می‌کند. بر اساس روش شناسی اتخاذ شده، طی چهار مرحله به توضیح اندیشه حسن البنا اشاره می‌شود.

مرحله اول: مسئله شناسی حسن البنا

در این مرحله البنا بر این باور است، که جامعه اسلامی دچار یک بحران هویت است. او هویت اصیل و ریشه دار جامعه مصر را و به طور کلی کشورهای مسلمان را، اسلام و آموزه‌های آن می‌داند. به همین دلیل است، که شعار اصلی این جمعیت تحت عنوان «الاسلام هو الحل؛ اسلام تنها راه حل است» کما کان تکرار می‌گردد. او هویت را مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های جامعه اسلامی؛ که در طول قرون فصل مشترک هر جامعه اسلامی بوده است، تعریف می‌کند و خواستار تاکید و بازسازی آنها می‌باشد. (حسن البنا، رساله دعوتنا: ۲۳).

حسن البنا سعی می‌کند پیرامون مفهوم هویت اسلامی، مفاهیم دیگری هم چون وحدت اسلامی، برادری و اخوت اسلامی و دولت اسلامی را بازسازی کند. او در مجموع مقالاتی، که تحت عنوان «الاسلام سیاسه و حکم» که ابتدا در نشریه اخوان، که ارگان رسمی تشکیلات بود منتشر می‌شود، سپس در قالب یک کتاب به کوشش شاگردان و هوادارانش منتشر شد؛ می‌کوشد ذیل پیش کشیدن بحثی تحت عنوان «الفهم الشامل للاسلام» (حسن البنا، رساله مومتر الخامس: ۱۷۰) یا فهم فراگیری اسلام، مفاهیم پیش گفته را بازسازی کند و از این طریق هویت اسلامی برای جامعه، دولت و جهان اسلام طراحی کند. در واقع او ریشه اصلی بحران را دور شدن و نپرداختن به این مفهوم سازی، که به بحران هویت منجر شده می‌داند. او برای نشان دادن بهتر بحران هویت در جامعه اسلامی ناگزیر است به دو رقیت اصلی یعنی جریان‌های ملی‌گرا و پان عربیسم نیز اشاره کند. به عنوان یک طرف اصلی، وارد نزاع تئوریک می‌گردد. این دو جریان با پیش فرض‌های خاص خود که ریشه در آموزه‌های عصر روشنگری دارد، سعی در هویت دهی به جامعه مصری داشتند. او این جریانات رقیب را قسمتی از بحران می‌داند، چرا که با مفهوم سازی‌های نادرست مانند دولت ملی و دولت قومی (پان عربیسم) به جای دولت اسلامی و هم چنین جامعه سکولار به جای جامعه اسلامی به بحران هویت در جامعه اسلامی دامن

می زنند. (عمار، ۱۹۸۰: ۷) او بخش عمده ای از نظریه پردازی خود را در چالش و پاسخ گویی به این دو رقیب شکل داده است.

مرحله دوم: علل شناسی

برای روشن شدن، علت یا علل پیدایش بحران هویت در جامعه مصری از منظر حسن البنا باید مفاهیم اساسی هویت ساز در آن دوره واکاوی گردد. به عبارت دیگر همان گونه که حسن البنا از پسوند اسلامی برای نمایاندن هویت و ماهیت دولت، جامعه، نظام سیاسی و مفهوم وحدت استفاده می کند دو جریان رقیب هم می کوشند این مفاهیم را فارغ از این صفت، سامان دهند. در این نقطه معین است، که نزاع شکل می گیرد. لذا برای روشن تر شدن بحث، مهمترین مفاهیم موجود در کانون نزاع، گزارش می گردد.

سه مفهوم ملیت، قومیت (پان عربیسم) و اسلامیت برای تبیین هویت دولت در آن دوران وجود داشت. جریان ملی گرا بر مفهوم ملیت پافشاری می کند و آن را رکن هویت دولت مدرن می داند. طه حسین به صراحت اعلام می کند که، محور ملیت همان مرزهای ملی - جغرافیایی است، که سرزمین را محدود نموده است (طه حسین، بی تا: ۹۲). بر این اساس رابطه یک شهروند و دولت صرفاً یک رابطه دنیوی تعریف می گردد. از سوی دیگر منافع ملی، که عبارت است از منافع این مرز جغرافیایی محدود، ملاک عمل و هویت آن دولت را سامان می دهد. این اندیشه از سوی افراد دیگری چون لطفی السید نیز با کمی گرایشات باستان گرایانه دنبال می گردد و از آن به «الفرعونیه» یاد می کردند (سابا، ۱۹۷۹: ۱۹۵) اینان اگر سخن از وحدت به میان می آمد مقصودشان همان وحدت ملی بود، که اجازه می داد قبطیان و مسلمانان مصری در دیگ مذاب سرزمین مصر به وحدت ملی دست یابند. در این جا دیگر سخن از وحدت تمام اعراب یا تمام مسلمانان نیست (الشافعی، ۱۹۹۰: ۱۰۱).

حسن البنا به این ایده در سخنرانی، که در مقابل نخبگان حزب ملی گرای الوفد در سال ۱۹۴۳ گرد آمده بودند پاسخ می دهد: «هنگامی که می گویم وطن منظورم مصر به تنهایی نیست بلکه مقصودم تمام کشورهای عربی و دولت های اسلامی است. وطن ما اخوان المسلمین هر وجب از سرزمینی است،

که در آن یک مسلمان باشد و شعار لاله‌الاله‌الله را افراشته باشد» (البنا، دعوتنا: ۱۲۹).

مفهوم دومی که برای هویت‌سازی مورد اقبال بخشی از جامعه مصر بود و از منظر بنا یکی دیگر از عوامل بحران هویت می‌باشد، مسئله قومیت عربی یا پان‌عربیسم بود. این جریان، که در خصوص تعریف رابطه فرد و دولت همان دیدگاه ملیون را داشتند، به دولت سکولار باورمند بودند. آنان فرایند هویت‌سازی و جامعه‌سازی را از خاستگاه قومیت عرب یا همان یک پارچگی نژاد عرب دنبال می‌کردند. آنان معتقد بودند که دین عامل تفرقه در جهان عرب است و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جهان عرب را از هم دور می‌کند و نمی‌تواند عامل وحدت باشد. این گروه بر تاریخ مشترک، نژاد مشترک و زبان مشترک تاکید داشتند. سلسله جنبان این جریان در دهه سی میلادی در مصر ساطع‌الحصری و اوج‌فعالیت او بین دو جنگ جهانی بود (انطنفیوس، ۵۲).

به طور طبیعی حسن‌البنا نمی‌تواند چنین مبنایی را، که براساس قومیت شکل گرفته را بپذیرد و اندیشه اسلامی را وا نهد. هر چند او با توجه به گرایش استعمار ستیزانه پان‌عربیست‌ها، انتقادات کمتری را متوجه آنان ساخت. او هنگام رویارویی با این تفکر دو نوع قومیت‌گرایی را از دل مفهوم مطروحه توسط پان‌عربیست‌ها استخراج می‌کند و بر آن خرده می‌گیرد. دو مفهوم «قومیه الجاهلیه» و «قومیه العدوان» را او طرح می‌نماید (البنا، رساله دعوتنا: ۲۸). او معتقد است این نوع از قومیت جاهلانه در پی احیای سنن و عادات گذشته، که فاقد مبنای عقلی و شرعی است می‌باشد و با این وسیله می‌خواهند ارزش‌های خود را با ارزش‌های اسلامی جایگزین کنند. در خصوص واژه دوم، که در این قسمت آن را قومیت دشمنانه ترجمه می‌کنیم، نیز او معتقد است این نوع قومیت‌گرایی در پی القاء حس برتری اعراب نسبت به دیگر نژادها است. او می‌گوید اگر این آموزه مستقر گردید، باعث ستیز و سیطره گروهی از مردم بر دیگر نژادها خواهد شد (البنا، ۱۹۴۸: ۲۱).

یکی دیگر از مفاهیم مهم در اندیشه بنا، که به عنوان یک مشترک لفظی توسط دیگر جریان‌ها نیز به آن پرداخته شده است، مفهوم «وحدت» است.



ملی گرایان هنگام استفاده از این واژه مقصودشان همان وحدت ملی است، که در ادبیات سیاسی معاصر دارای تعریف روشن و مشخص است. اما واژه وحدت در ادبیات

جریان پان عربیست‌ها دارای قداست و مفهوم ویژه ای است. آنان با اعتقاد به قومیت عربی و تاریخ و زبان مشترک مایل به ساختن اتحادی از کشورهای عربی بودند. این مفهوم در دوره جمال عبدالناصر به مدت کوتاهی با وحدت سیاسی مصر و سوریه تجلی عینی نیز یافت. آنان در آرزوی دولت واحد عربی بودند (جوده، ۱۹۸۹: ۷۴) اما با توجه به کاستی‌ها و محدودیت‌های بسیار عینی و ذهنی نتوانست موفق گردد. اما از نظر بنا این وحدت عربی فقط مقدمه و گام نخست برای وحدت اسلامی است.

حسن البنا نیز بر این باور است، که علت بحران هویت که جامعه اسلامی مصر و کل جهان اسلام را تحت تاثیر قرار داده است ریشه در این مفاهیم تازه ساخته مانند قومیت و ملیت دارد. او هم چنین برای تکمیل بحث بحران هویت به مفهوم برادری «الاکوۃ الاسلامیه» می پردازد. او تنها خط ارتباطی بین فرد و جامعه و فرد و دولت را بر اساس برادری اسلامی تعریف و بازسازی می‌نماید. او برادری اسلامی را تنها چهارچوب مقبول و هویت‌ساز جامعه اسلامی می‌داند و دیگر ارتباطات مفهومی همچون ادعای ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و پان عربیست‌ها را عامل شکل‌گیری بحران هویت در جامعه اسلامی می‌داند (البنا، رساله المرشد: ۱۹۳۵) برادری اسلامی در اندیشه بنا بر دو رکن برادری در دین و برادری در سرزمین به‌طور هم‌زمان، استوار است. او بر اساس آموزه‌های دینی که همه مومنان را برادر می‌داند این مفهوم را پردازش می‌کند.

مرحله سوم: فضای آرمانی

بر اساس چهارچوب نظری، بعد از تبیین علت بحران از نظر اندیشمندان، باید فضای آرمانی مدنظر او معرفی گردد. آرمان او ایجاد یک مدینه فاضله اسلامی است. او معتقد است رکن اصلی مدینه فاضله اسلامی دولت اسلامی است، لذا به تبیین مفهوم دولت اسلامی و کارویژه‌ها و خصوصیات آن می‌پردازد و

می‌کوشد تا بر بستر متون دینی (آیات و روایات) دولتی مدرن و اسلامی را مفهوم‌سازی نماید. در این بخش به طور خلاصه به مفهوم دولت آرمانی اسلامی از منظر بنا می‌پردازیم.

ارمان حسن البنا تشکیل حکومت اسلامی و در نهایت امت اسلامی است و اساسا اخوان معتقد به ضرورت وجود حکومت اسلامی به عنوان ابزار برپایی جامعه فاضل یا برانگیختن امتی بود که به اسلام به عنوان دین حق گردن نهاده است. البنا در کنگره ششم اخوان در ژانویه ۱۹۴۱ چنین گفت: اسلام به عنوان نظام و پیشوا، دین و دولت و شریعت، آمده و نظام آن باقی مانده و این دین همچنان پیشواست و دین تداوم دارد و دولت تباه شده و قوانین و اجرا کنندگان رونق یافته اند... و اخوان المسلمین برای تأیید نظام به وسیله حاکمان و احیای دوباره دولت اسلام و اجرای احکام اسلام و برپایی حکومتی مسلمان و مورد تأیید امت مسلمان می‌کوشند؛ امتی که امور زندگی اش را شریعتی اسلامی تنظیم می‌کند که خدا پیامبرش را به پیروی از آن امر فرموده است و اخوان المسلمین اعلام می‌کند که وظیفه اش بازگشت به وضع از دست رفته ای است که امت اسلامی در دوره نخستین خود، به عنوان کامل ترین شکل نظام اجتماعی، در آن به سر می‌برد آنان معتقد بودند فساد رایج در نظام اجتماعی نیازمند اصلاح گسترده ای است که جز اخوان المسلمین آن هم از راه حکومتی که تاسیس خواهد کرد - از عهده آن بر نخواهد آمد. (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۵-۸۶) بنابراین میتوان ارمان حسن البنا را ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین آن در سطح جامعه دانست و در اندیشه او البته این حکومت اسلامی خاص یک منطقه جغرافیایی نیست بلکه همه امت اسلامی را در بر میگیرد و در این حکومت اراده عمومی جایگاه برجسته ای دارد

در اندیشه بنا دو گونه اسلام از هم تفکیک می‌شود: اسلام موجود و اسلام راستین. اسلام موجود یا رایج، در واقع همان برداشتهای ناقص و محدود است که جایگزین اسلام راستین و موجب عقب ماندگی مسلمانان شده است و وی از سوی دیگر متذکر می‌شود پیام اسلام برای همه زمانها و مکانهاست، قابلیت تطبیق با شرایط جدید را دارد زیرا اسلام دین انعطاف‌پذیر است و



تصمیم‌گیری در امور جزئی به رای و تصمیم بشر واگذار شده است به گونه‌ای که وضع قوانین با اصول و اهداف اسلام مغایر نباشد بنابراین دعوت او را می‌توان مانند سید جماد و عبده بر نوعی از سلفی‌گرایی مبتنی کرد که در ضمن می‌خواهد آن را پویا و قابل تطبیق با شرایط متحول معرفی کند (نبوی، ۱۳۹۲: ۲۳۱-۲۳۲) در نظام آرمانی بنا حاکم بایستی در خدمت مردم باشد و نمی‌تواند استبداد ورزد یا از بار مسئولیت شانه خالی کند، این حاکم بر اساس بیعت انتخاب می‌شود و اصولی چون نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، و احترام به اراده مردم بایستی مبنای روابط با آنان قرار گیرد. اگر حاکم دچار معصیت شد مردم حق برکناری او را دارند اما این حق و نیز اصل احترام به اراده عمومی به معنای آزادی و مشارکت مردم در همه امور نیست و با توجه به تفسیری که از قرآن و سنت دارد از آزادی سیاسی استقبال می‌کند و نظام پارلمانی را می‌پذیرد و آن را بر اساس اصل اسلامی شورا می‌داند. از نظر بنا مشروعیت حکومت اسلامی به اجرای احکام بستگی دارد و همین اجرای احکام اسلامی موجب کارکردهای آن از یک دولت مدرن متفاوت می‌شود (میشل، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

مرحله چهارم: راه حل تحقق آرمان

در آخرین گام برای تبیین نظریه حسن البنا بعد از معرفی اجمالی نگاه آرمانی او به حوزه دولت اسلامی راه حل حسن البنا را برای دست‌یابی به این مهم بیان می‌کنیم البنا از آغاز فعالیت‌های خود سه مرحله را برای تحقق هدف‌هایش در نظر گرفت:

(۱) مرحله تبلیغ، ارتباط و تفهیم و تفاهم

(۲) مرحله جذب و انتخاب و سازماندهی حامیان

(۳) مرحله عمل (آقایی و صفوی ۱۳۶۵: ۲۲) او در توصیف مرحله سوم نهضت خود آورده است که: اگر تا به حال مبارزه تبلیغاتی اعتقادی و فرهنگی می‌کردیم اکنون تبلیغات را با پیکار و تلاش سرسختانه می‌آمیزیم و روی سخن را به مسئولین امور می‌گردانیم. به زمامداران، به رهبران، وزیران، قضات... آنان را به شیوه و برنامه خویش فرا می‌خوانیم و برنامه‌هایمان را ارائه

می‌دهیم و جدا از آنها می‌خواهیم تا این کشور اسلامی را که قلب جهان اسلام است با کاران معنویت و پیشرفت هماهنگ سازند او اعتقاد دارد بعد ارائه برنامه‌ها به وزرا و دولت برای اجرای احکام اسلام در صورتی که آن‌ها این مسئله را نپذیرند: «در صورتی با استدلال‌ات نامربوط تشبیه جستند و و به حقه بازی و دوز و کلک شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردند، با تصمیمی راسخ به جنگ هر نخست وزیر و رهبر و حزب و گروه سیاسی که در راه تجدیدی عظمت اسلام نکوشد برخوایم خواست. جنگی اشتی ناپذیر و بی امان تا انجا که خدا پیروزی بخش ما را پیروز گرداند» (فارسی، ۱۳۵۸: ۱۲۵). او برای تحقق آرمان خود اگر چه به اصل جهاد تاکید دارد اما اولاً و بالذات از نیروی نظامی برای تحقق ارمانش دفاع نمی‌کند. بنا به استناد به آیات قران و سنت پیامبر هم اهمیت سلاح ایمان را هم لزوم برخورداری از توانایی نظامی را یادآور می‌شود، منتها اهمیت سلاح ایمان را بالاتر می‌بیند و استفاده از قدرت نظامی را منوط به ملاحظات و شرایطی میداند. وی در مسائل سیاسی و اجتماعی مصر هم بر پیگیری اصل دعوت و تغییر تدریجی و مسالمت امیز تاکید می‌کند. (نبوی، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

با توجه به اینکه تحقق ارمان البنا نیاز به همراهی توده دارد یکی از ارکان دولت اسلامی از دیدگاه او، «احترام به اراده ملت» است. این رکن در حق نظارت امت بر حاکم و حق مشاوره با او تجسم می‌یابد. وی این رکن را به نظام انتخاباتی ربط می‌دهد و توضیح می‌دهد که احترام به اراده امت به این است که آنان به گونه درست و شایسته ای در حکومت مشارکت داده شوند و حکومت نماینده آنان باشد. وی تفاوتی اساسی بین شکل مشارکت مردم در اسلام و نظام‌های سیاسی جدید می‌بیند: اسلام، دریافت رأی همه افراد امت را در همه حوادث، که در اصطلاح جدید به آن همه پرسى گفته می‌شود، شرط ننهاده است، اما در اوضاع عادی به کسب نظر اهل حق و عقد که آنان را نه به عنوان و نه به شخص معین نکرده - اکتفا ورزیده است. (مرادی، ۱۳۸۱، ۸۸) بنابراین در تحقق این ارمان مردم و اراده عمومی نقش مهمی دارد.



نتیجه گیری

با توجه به بررسی در زمینه‌های ذهنی و عینی شخصیت حسن البنا به این نتیجه می‌رسیم که او مشکل اصلی جامعه اسلامی را بحران هویت می‌داند و دلیل اصلی این بحران هویت را عدم اجرای شریعت اسلامی می‌داند و رویکردها و مفاهیم ملی‌گرایان و مارکسیست‌ها را برای رفع این بحران کارآمد نمی‌داند حتی شکل‌گیری مفاهیم ملی‌گرایانه در سرزمین‌های اسلامی را بخشی از بحران تلقی می‌کند که جامعه اسلامی مصر و کل جهان اسلام را تحت تاثیر قرار داده است بخشی از ریشه بحران نیز از نظر او مفاهیم تازه ساخته مانند قومیت و ملیت است. او برای هویت مشترک جامعه اسلامی دو رکن برادری در دین و برادری در سرزمین به طور هم زمان، را ارائه می‌دهد که بر اساس آموزه‌های دینی است که در آن که همه مومنان برادرند. آرمان او ایجاد یک مدینه فاضله اسلامی است و رکن اصلی مدینه فاضله اسلامی را دولت اسلامی می‌داند لذا به تبیین مفهوم دولت اسلامی و کارویژه‌ها و خصوصیات آن می‌پردازد و می‌کوشد تا بر بستر متون دینی (آیات و روایات) دولتی مدرن و اسلامی را مفهوم‌سازی نماید و راه تحقق این ایده ارمانی را دعوت می‌داند.

منابع

۱. آقایی، بهمن و صفوی، خسرو (۱۳۶۵)، اخوان المسلمین، تهران: رسام.
۲. احمد المنهوی، عبدالرزاق (۱۹۸۹)، فقه الخلافه و تطورها، قاهره: هیئة المعرفة العامه للكتاب.
۳. البنّا، حسن (۱۳۵۸)، خاطرات خود نوشت حسن البنّا بنیانگذار نهضت اخوان المسلمین، ترجمه جلال الدین فارسی، تهران: برهان.
۴. _____ (۱۹۳۵)، «رابطه الاسلام»، جریده الاخوان المسلمین الاسبوعیه، رقم ۵، قاهره.
۵. _____ (۱۹۳۵)، «رساله المرشد: فی مستقبل عام جدید»، جریده الاخوان المسلمین الاسبوعیه، قاهره.
۶. _____ (۱۹۴۶)، «الاسلام سیاسه وحکم»، جریده الاخوان المسلمین الاسبوعیه، رقم ۱۵، قاهره.
۷. _____ (۱۹۴۶)، مجموعه الرسائل، رساله دعوتنا، اسکندریه: دار الدعوه.
۸. _____ (۱۹۴۷)، «حدیث الجمع»، جریده الاخوان المسلمین الیومیه، رقم ۲۲۸، قاهره.
۹. _____ (۱۹۴۸)، «الاسلام کنظام اجتماعی، اعلان الاخوه الاسلامیه والتبشیر بفکره العالمیه»، مجله الشهاب، العدد ۳.
۱۰. _____ (۱۹۴۸)، مذاکرات الدعوه والداعیه، بیروت: بی نا.
۱۱. _____ (بی تا)، مجموعه الرسائل، رساله موتمر الخامس، اسکندریه: دار الدعوه.
۱۲. الشافعی، حسن (۱۹۹۰)، فی فکرنا الحدیث والمعاجز، قاهره: دار الثقافه للنشر والتوزیع.
۱۳. انطینوس، جورج (بی تا)، یقضه العرب. بی نا
۱۴. بیرو، آلن، (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۵. بیومی، زکریا سلیمان (۱۹۷۹)، الاخوان المسلمون والجماعات الاسلامیه، قاهره: بی نا.
۱۶. پای، لوسین، (۱۳۸۰)، بحرانها و توالی در توسعه سیاسیه، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹)، مدیریت بحران، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۱۸. حاتمی، محمدرضا و بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲)، «حسن البنّا»، دایره المعارف جنبشهای اسلامی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی.
۱۹. حد جوده، محمد صفی الدین (۱۹۸۹)، الفكر القومي العربی والسیاسه العربیه مع التطبيق علی مصر وسوریا والجزایر، قاهره: جامعه قاهره.



۲۰. حسین، طه (بی‌تا)، مستقبل الثقافه فی مصر، قاهره: مطبعه معارف.
۲۱. سابایارد، نازک (۱۹۷۹)، الراحلون العرب وحضاره الغرب، بیروت: موسسه نوفل.
۲۲. طاهر بن عاشور، محمد (بی‌تا)، نقد علمی کتاب الاسلام و اصول الحکم، قاهره: مطبعه السلفیه.
۲۳. عبدالرزاق، علی (۱۹۲۹)، الاسلام و اصول الحکم، قاهره، مطبعه مصر.
۲۴. عماره، محمد (۱۹۸۰)، «الاسلام والقومیه العربیه والعلمانیه»، قضايا عربیه، السنه ۷، العدد ۵، قاهره.
۲۵. غانم، ابراهیم (بی‌تا)، مفهوم الدوله الاسلامیه المعاصره فی فکر حسن البنا، بی‌نا.
۲۶. قرضای، یوسف (۱۳۶۷)، تربیت اسلامی و مدرسه حسن البنا، مصطفی اربابی، مشهد: بی‌نا.
۲۷. گلشنی، علی (۱۳۸۷)، «فهم فلسفی و تاریخی اندیشه سیاسی»، نامه فلسفی، شماره ۶۸.
۲۸. موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۳)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷ و ۱۲، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۹. موسی الحسینی، اسحاق (۱۹۵۵)، الاخوان المسلمون کبری الحركات الاسلامیه الحدیثه، بیروت: بی‌تا.
۳۰. میشل، ریچارد (۱۳۸۶)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، سیدهادی خسروشاهی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۳۱. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳)، «مساله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام و روش جستاری اسپریگنز»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲، پاییز.
۳۲. حقیقت، سید صادق و حجازی، حامد (۱۳۸۹)، «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۹.
۳۳. مرادی، مجید (۱۳۸۱)، «نظریه دولت در اندیشه سیاسی حسن البنا»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۹.

سبب محورية الأزمة طبقاً للنظرة والرؤية السياسية لحسن البنا

محمد الباقرى^١

محمدجواد الخليلي^٢

الخلاصة:

يعتبر حسن البنا واحد من العلماء المسلمين الذين وضعوا تأثيراتهم وبصماتهم فى العالم الإسلامى وذلك بدليل تأسيسه لحزب الأخوان المسلمين وقد فتحت نظرياته وآرائه والتي أمتزجت بالإتجاهات الجديدة افقاً واسعة امام المحققين والباحثين. وحسب النظرية التي تبناه تيار الرؤية والنظرية الإصلاحية فى العالم الإسلامى والذي يُحسب عليه حسن البنا فإن العالم الإسلامى يواجه عدد من الأزمات الحادة والدليل فى ذلك هو إبتعاده عن مبادئ وقيم الإسلام الأصلية وقد هيئة عملية دخول الإتجاهات والنظريات الإجتماعية من قبيل نظرية ازمة اسبريكنز الأرضية والمناخ الملائم الى مراجعة وإعادة الرؤى والنظريات السياسية لحسن البنا مرة أخرى وبناءً على هذا الإتجاه فإن السؤال والمحور الأساسى الذى تدور عليه هذه المقالة هو ماهى الأزمة الحقيقية التي تواجه العالم الإسلامى فى الوقت الراهن من وجهة نظر حسن البنا؟ وكيف يمكن توضيح الآليات والطرق التي يمكنها ان تواجه تلك الأزمة حسب الرؤية والنظرية السياسية له؟ وقد تطرقت هذه المقالة ابتداءً الى دراسة الشروط الذهنية والعينية التي كان لها التأثير على الرؤية السياسية لحسن البنا ومن ثم تابعة الإجابة على السؤال المحورى وذلك طبقاً للمراحل الأربعة لنظرية الأزمة لاسبريكنز.

المصطلحات المحورية: ازمة الهوية، الإسلام، حسن البنا، الأخوان المسلمين، نظرية ازمة

اسبريكنز.

١. عضو فى الهيئة العلمية فى جامعة ياسوج.

٢. طالب فى مرحلة الدكتوراه فى فرع العلوم السياسية فى جامعة ياسوج.

A Crisis-Centered Approach to Hassan al-Banna's Political Thought

Mohammad Baqeri¹

Mohammad Javad Khalili²

Abstract

Hassan al-Banna is considered as one of the effective Islamic thinkers for establishing the Muslim Brotherhood of Egypt. Analyzing his thought with new approaches will open up new horizons for researchers. From the perspective of intellectual reformist movement in the Islamic world to which Hassan al-Banna belong, the Islamic world is facing multiple crises that result from distance from the pure Islam. The advent of sociological approaches, like Sprigens' crisis theory, will provide the opportunity to reinterpret his political thought. Based on that approach, the main research questions of this study are what the current major crisis of the Islamic world is from Hassan al-Banna's perspective and what solutions to resolve the crisis can be offered based on his political thought. This paper initially analyzes the subjective and objective circumstances that influenced Hassan al-Banna's political thought and then seeks to answer the main research question on the basis of the four stages of Sprigens' theory of crisis.

Keywords: identity crisis, Islam, Hassan al-Banna, Muslim Brotherhood, Sprigens' theory of crisis

1. Faculty member, Yasuj University

2. PhD candidate in Political Sciences at Yasuj University